

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جیمز پتراس
برگردان از: آمادور نویدی

به همه چیز شک کن پیوندهای ترمپ به گذشته و احیای چپ



جیمز پتراس

مقدمه:

رئیس جمهور ترمپ عمیقاً در سیاست‌های ساختار دولت در سایه امپریالیسم امریکا تعبیه شده است. خلاف این که گاهگاهی به عدم مداخله در جنگ‌های خارج از کشور اشاره می‌کند، اما ترمپ جای پیشینیان خود پای گذاشته است و مسیر پیشینیان خود را دنبال می‌کند.

در حالی که نومحافظه کاران و لیبرال‌ها درباره روابط ترمپ با روسیه فریاد می‌زنند و مویه می‌کنند، بدعت‌کاری او بر ناتو و پیش‌نهادات او برای صلح در خاورمیانه، در عمل، بازار امپریالیسم بشردوستانه خود را به دور انداخته است و درگیر در برخی از سیاست‌های جنگ‌طلبانه رقیب انتخاباتی حزب دمکرات، هیلری کلینتن شده است.

از آنجائی که او فاقد «عوام‌فریبی» جذاب اواما رئیس جمهور سابقست، و اعمال خودش را با جنبه‌های ارزان جهت سیاست‌ها بیش از اندازه «تطابق» نمی‌کند، ناپختگی ترمپ، با اظهارات سوزش آور تظاهرکنندگان جوان را در اقدامات جمعی به خیابان‌ها کشانده است. این تظاهرات نچندان مجزا توسط مخالفان عمده ترمپ در میان بانکداران وال استریت، دلالان و رسانه‌های بزرگ حمایت نمی‌شود. به عبارت دیگر، رئیس جمهور ترمپ یک در آغوش گیرنده آیگون و پیرو، و نه یک «انقلابی» یا حتی «عامل دگرگونی» است.

ما با بحث خود درباره خط سیر تاریخی شروع می‌کنیم، که به تولد رژیم ترمپ انجامید. ما سیاست‌های جاری و تعهداتی را شناسائی می‌کنیم که مسیر حال و آینده دولت را تعیین می‌کنند.

ما با شناسائی نتیجه‌گیری می‌کنیم که چگونه واکنش فعلی می‌تواند تحولات آینده را تولید کند. ما «فاجعه» کنونی و پرتگونی آخرازمانی را به زیر سؤال می‌بریم و دلایلی را جهت یک چشم انداز خوش بینانه در آینده ارائه می‌دهیم. به طور خلاصه: این مقاله اشاره می‌کند که چگونه منفی‌های کنونی می‌توانند به مثبت‌های واقعی تبدیل شوند.

تسلسل تاریخی

رؤسای جمهور امریکا در طول دو دهه گذشته منابع مالی و نظامی کشور را در چند جنگ بی پایان، همچنین در تریلیون دالر بدهی تجارت و عدم تعادل مالی و مالیاتی برپا داده اند. رهبران امریکا با جنون تحریک بحران‌های مالی جهانی، ورشکسته کردن بزرگترین بانک‌ها، بی‌چاره کردن دارندگان وام کوچک مسکن، نابودی تولیدکنندگان و ایجاد بی‌کاری گسترده و متعاقباً با مشاغل ناپایدار کم درآمد منجر به سقوط استانداردهای زندگی طبقات کارگر و متوسط پائین‌تر شده اند.

جنگ‌های امپریالیستی، با تریلیون دالر وثیقه برای میلیاردرها و خروج بدون مخالفت شرکت‌های بزرگ چندملیتی به خارج، نابرابری‌های طبقاتی را بسیار زیاد عمیق کرده و به توافقات تجاری به نفع چین، المان و مکزیک افزوده است. در درون امریکا، بهره‌برداران اصلی این بحران‌ها بانکداران، میلیاردهای فن آوری بالا، تجار واردکننده و صادرکنندگان کسب و کار کشاورزی بوده اند.

در مواجهه با بحران‌های سیستماتیک، رژیم‌های حاکم با تعمیق و گسترش قدرت‌های رؤسای جمهور امریکا در شکل احکام ریاست جمهوری واکنش نشان داده اند. جهت سرپوش‌گذاشتن بر افتضاحات دهه‌های طولانی، «افشاگران» میهن‌پرست زندانی شده اند و نظارت به سبک دولت پولیسی در هر بخش از شهروندی نفوذ کرده است.

رؤسای جمهور بوش، کلینتن و اواما مسیر جنگ‌های امپریالیستی و غارت وال استریت را تعریف کردند. دولت پولیسی، ارتش و مؤسسات مالی به شدت در مرکز قدرت تعبیه شده اند. مراکز مالی، مانند گلدن ساکس، بارها دستور کار را تنظیم نموده و وزارت خزانه داری امریکا و سازمان‌های قوانین تجارت و بانکداری را کنترل کرده و می‌کنند. «مؤسسات دائم» دولت باقی نمانده اند، درحالی‌که رؤسای جمهور، صرف‌نظر از حزب، به داخل و خارج از «دفتر بیضی شکل» (کاخ سفید - م) تعویض گشته اند.

اولین رئیس جمهور «سیاه پوست» اواما متعهد به صلح شد، ولی هفت جنگ را دنبال کرد. جانشین او، دونالد ترمپ بر وعده‌های «عدم مداخله» انتخاب شد و بلافاصله «باتوم بمباران» اواما را برداشت: یمن کوچک توسط نیروهای امریکائی بمباران شد، متحدان واشنگتن در کییف و نماینده «واقع‌گرایانه تر» ترمپ، نیکی هیلی، باعملکرد جنگ‌طلبانه در سازمان ملل به سبک «مداخلات بشردوستانه مادام» سامانتا پاور، به طور وحشیانه ای متحدان روسیه در منطقه دونباس اوکراین را مورد حمله قرار دادند، و عرعرانه به روسیه اهانت کردند.

تغییر کجاست؟ ترمپ به افزایش تحریمات علیه روسیه ادامه داد، در حالی که اواما در شبه جزیره کوریا، با بالا بردن توان نیروی نظامی امریکا کوریای شمالی را با نابودی هسته‌ئی تهدید نمود. اواما یک جنگ نیابتی علیه روسیه راه اندازی کرد و ترمپ جنگ هوائی را در رقه تشدید کرد. اواما چین را با پایگاه‌های نظامی، کشتی‌ها و هواپیماهای جنگی محاصره کرد و ترمپ ساده‌لوح درست با شعارهای جنگ‌طلبانه وارد شد. اواما با یک رکورد دو میلیون از کارگران مکزیک را در طول هشت سال اخراج کرد؛ ترمپ وعده می‌دهد که حتی بیشتر اخراج کند.

به عبارت دیگر، رئیس جمهور ترمپ مطیع همراه در مسیر پیشینیان خود گام برداشته است، همان کشورهای هدف قرار گرفته را بمباران می‌کند، در حالی‌که از نطق‌های دیوانه وار آن‌ها در سازمان ملل کپی کرده است.

اواما در حالی‌که با چند انتقاد از گسترش دزدی اسرائیل از سرزمین‌های فلسطین برای حفظ ظاهر بع بع کرد، باج (کمک‌های) سالانه به تل آویو را به ۳/۸ میلیارد دالر سر و صدا آور افزایش داد؛ ترمپ در حالی‌که با دهان کف کرده اش، از شهرک سازی غیرقانونی یهودی بر روی سرزمین‌های به سرقت رفته فلسطین چند انتقاد آبیکی کرد، پیش‌نهاد نمود که سفارت امریکا را به اورشلیم انتقال دهند.

چیزی که به شدت به طور طاقت فرسا و خردکننده ای قابل توجه است، شباهت سیاست‌ها و ستراتیژی‌های اوباما و ترمپ در سیاست خارجی، دارائی‌ها و متحدان آنهاست. چیزی که متفاوت است، سبک و شعار های آنهاست. هردو رؤسای «نماینده تغییر» بلافاصله همان وعده های دروغین قبل از انتخابات را شکستند و به خوبی در درون مرزهای نهادهای دائم دولتی عمل می‌کنند.

هر تفاوتی که داشته باشند نتیجه زمینه‌های تاریخی متضاداند. اوباما سقوط سیستم مالی را به دست گرفت و به دنبال مقررات بر بانک‌ها رفت که عملیات ثبات برقرار سازد. ترمپ پس از تریلیون دالر «تبادل» اوباما قدرت را به دست گرفت و به دنبال حذف مقررات – پا در جای پای رئیس جمهور کلینتن گام برمی‌دارد! «بسی هیاهوی» زیاد درباره «مقررات زدائی تاریخی» ترمپ!

«زمستان نارضایتی» در شکل تظاهرات توده ئی علیه قانون ممنوعیت ترمپ علیه مهاجران و بازدیدکنندگان هفت کشور عمدتاً مسلمان به طور مستقیم ناشی از «هفت جنگ کشنده» اوباما است. مهاجران و پناهندگان محصولات مستقیم تهاجمات و حملات اوباما بر این کشورهاست که منجر به قتل، آسیب، کوچ اجباری و بدبختی میلیون‌ها نفر «عمدتاً» (اما نه منحصرأ) مسلمانان هستند. جنگ‌های اوباما ده‌ها هزار «جنگجو»، شورشی و تروریست ایجاد کرده است. پناهندگان، که برای نجات جانشان فرار می‌کنند، تحت ریاست اوباما تا اندازه زیادی از امریکا کنار گذاشته شده بودند و بسیاری پناهگاه‌های امنی در اردوگاه‌های کثیف و پر آشوب اتحادیه اروپا پیدا کرده اند. در حالی که بستن مرزهای ترمپ برای مسلمانان وحشتناک و غیرقانونیست، به همان صورت تظاهرات توده ئی مردم نویددهنده و امیدبخش است، این پناهندگان همه نتیجه سیاست طولانی نزدیک به یک دهه از قتل و آسیب، خشونت و ویرانگری عمدی تحت ریاست جمهوری اوباما است.

اوباما متعاقب مسیر سیاست خونریزی و کشتار کرد و ترمپ، به سبک نژادپرستانه مبتذل خود (تنها) مانده است که «کثافت‌کاری و خراب‌کاری را تمیز کند». در حالی که از اوباما یک «برنده جایزه صلح نوبل» ساخته شد، به ترمپ بد اخلاق و عصبی مزاج کاملاً برای برداشتن و کف‌شوی خونین حمله شده است!

ترمپ انتخاب کرده است که مسیر افتراء را بپیماید و با قهر برزخ روبه رو شود. در همین حال، اوباما در حال بازی گلف، موج سواری و نشان‌دادن لبخند «لاقید» به نویسندگان بد سنایشگر خود در رسانه های جمعی است.

در حالی که ترمپ در مسیری گام برمی‌دارد که توسط اوباما ساخته شده است، صدها هزار نفر از تظاهرکنندگان جهت اعتراض به «فاشیست»، با شماری از شبکه‌های رسانه ئی جمعی عمده، ده ها ثروت‌مند بانفوذ و «روشنفکر» از همه نوع جنس، نژاد و عقیده از شدت آزرده در خشم اخلاقی خیابان‌ها را پر کرده اند! انسان از همان فعالان و نیروهای خجل می‌شود که در برابر جنگ‌های تهاجمی و حملات اوباما که منجر به مرگ و آوارگی میلیون‌ها غیرنظامی، عمدتاً مسلمان، اغلب زنان، سکوت کرکننده ای داشتند – در حالی که خانه‌ها، عروسی‌ها، بازارها، مدارس و مراسم خاکسپاری آن‌ها بمباران می‌شد.

گیج سری امریکائی‌ها بسیار زیاد است! انسان باید سعی کند که احتمالاتی را که از یک بخش عظیم برمی‌خیزد درک کند و سرانجام سکوت خود را بشکند، در حالی که سیاست اوبامای چرب‌زبان جنگ‌طلب به راهپیمائی ضدترمپ خام به روز قیامت تبدیل شده است.

چشم اندازهای خوش‌بینانه

بسیاری نامیدند، اما افراد بیش‌تری وجود دارند که آگاه گشته اند. ما دیدگاه‌های خوش‌بینانه و امیدهای واقعی را که ریشه در واقعیات و روندهای کنونی دارد شناسایی می‌کنیم. واقع‌گرایی/رنالیسم به معنای بحث در تحولات متضاد و پولاریزه (قطبی) شده است و بنابراین ما هیچ پی‌آمد «اجتناب ناپذیر»ی را نمی‌پذیریم. این به این معنی است که نتایج «زمینه بحث» هستند، جایی که عوامل ذهنی نقش برجسته را بازی می‌کنند. خط اتصال نیروهای متضاد می‌تواند منجر به یک ماریپیچ بالا یا پائین رونده – به سوی برابری بیش‌تر، استقلال و آزادی یا تمرکز بیش‌تر ثروت، قدرت و امتیازات برود.

قهقرائی ترین تمرکز قدرت و ثروت در الیکارشی المانی مسلط بر اتحادیه اروپا پیدا می‌شود – یک پیکربندی که تحت محاصره نیروهای مردمی است. رأی دهندگان انگلیس تصمیم به خروج از اتحادیه اروپا (بریکسیت) گرفتند. در نتیجه، بریتانیا با تجزیه به اسکاتلند و ولز و حتی با جدائی بیش‌تر ایرلند روبه رو می‌شود. بریکسیت منجر به پولاریزاسیون/قطبی شدن جدید خواهد شد که بانکداران مستقر در لندن راهی اتحادیه اروپا می‌شوند و رهبران بازار آزاد با کارگران، حامیان محصولات داخلی و توده‌های فقیر رو به افزایش مواجه می‌شوند. بریکسیت توده گراهای ملی و نیروهای چپ در فرانسه، پولند، مجارستان و صربستان را تقویت می‌کند و هژمونی نئولیبرال را در ایتالیا، اسپانیا، یونان، پرتغال و جاهای دیگر می‌شکند. این تقابل‌ها به الیکارشی‌های اتحادیه اروپا این‌ست که شورش توده پسند قطبی شدن اجتماعی را تشدید خواهد کرد و می‌تواند جنبش‌های طبقاتی مترقی یا احزاب و جنبش‌های ملی گرای مستبد را جلو بیندازد.

صعود ترمپ به قدرت و فرمان‌های اجرائی او منجر به بسیار قطبی شدن رأی دهندگان، افزایش شرکت در امور سیاسی و نبرد مستقیم خواهد شد. بیداری امریکا شکاف‌های داخلی را بین دمکرات‌های «دی» کوچک، زنان مترقی، (اعضای) اتحادیه‌های کارگری، دانشجویان و دیگران علیه فرصت‌طلبان حزب دمکراتیک «دی» بزرگ، دلانان، جنگ‌طلبان مادام‌العمر دمکراتیک، (نویسندگان) مزدور حزب «دی» بورژوازی سیاه (رهبران نادرست و فریبکار) و ارتش کوچک سازمان‌های غیردولتی (ان‌جی او‌ها)ی مورد حمایت مالی کورپورات‌های بزرگ را عمیق می‌کند. پذیرش دستور کار نظامی اوباما- کلینتن و وال استریت منجر به یک حباب مالی، هزینه نظامی زیاد و جنگ‌های پرهزینه بیش‌تر خواهد شد. حالا که کابینه ترمپ کاملاً ترکیب شده است از میلیاردها، نظریه پردازان، صهیونیست‌های هار و میلیتاریست (که در تضاد با وعده او جهت انتصاب بازرگانان بیرحم معامله گر و واقع‌گراست)، این رژیم را از اتحادیه‌های کارگری و حامیان طبقه کارگر جدا می‌کند و این می‌تواند فرصت مناسبی برای صعود جنبش‌ها ایجاد کند که چهره واقعاً پلید رژیم ارتجاعی ترمپ را تکذیب کنند.

دشمنی ترمپ به نفتا (توافقتنامه تجارت آزاد بین امریکا، کانادا و مکزیک - م)، و حمایت از محصولات داخلی و بهره برداری مالی و منابع باعث تضعیف رژیم‌های فاسد، قاتل، و موادمخدر نئولیبرالی می‌شود که در ۳۰ سال گذشته، از زمان روزهای سالیناس بر مکزیک حکومت کرده اند. سیاست ضد مهاجرت ترمپ منجر به آن می‌شود که مکزیک‌ها انتخاب کنند که جهت مقابله با آشوب اجتماعی ایجاد شده توسط گانگسترهای موادمخدر و پولیس گانگستر «با دیپورت مبارزه» کنند. این توسعه داخلی بازار و صنعت مکزیک را مجبور می‌سازد که مصرف داخلی توده‌ئی و دارندگی جنبش‌های محبوب ملی را در آغوش بکشد. کارتل موادمخدر و حامیان سیاسی آنها بازارهای امریکا را از دست می‌دهند و با اپوزیسیون داخلی مواجه می‌شوند.

حمایت از تولیدات داخلی ترمپ جریان سرمایه غیرقانونی از مکزیک را محدود خواهد ساخت، که در سال ۲۰۱۶، تا مبلغ ۴۸/۳ میلیارد یا ۵۵٪ بدهی مکزیک است. انتقال مکزیک از وابستگی و نواستعمار عمیقاً کشور و اجتماع را قطبی خواهد کرد؛ و نتیجه توسط نیروهای طبقاتی تعیین خواهد گشت.

تهدید اقتصادی و نظامی ترمپ علیه ایران باعث تقویت نیروهای چپ و ملی گرا و پوپولیست علیه سیاستمداران نئولیبرال «رفرمیست» و طرفدار غرب می‌شود. اتحاد ضدامپریالیستی ایران با یمن، سوریه و لبنان علیه چهار قلوب عربستان سعودی، اسرائیل، بریتانیا و امریکا محکم خواهد شد.

حمایت ترمپ جهت غصب گسترده سرزمین‌های فلسطین و ممنوعیت «تنها یهودی» علیه مسلمانان و مسیحیان توسط اسرائیل منجر به «برانداختن» چندین میلیونر خائن دولت خودگردان فلسطین و ظهور بسیار بیش‌تر قیام‌ها و انتفاضه‌ها می‌گردد.

شکست داعش باعث تقویت نیروهای دولت‌های مستقل در عراق، سوریه و لبنان، و تضعیف اهرم امپریالیستی شده و در را به مبارزات سکولار دمکراتیک مردمی باز می‌کند.

کمپین ضدفساد در مقیاس بزرگ رئیس جمهور چین، شی جین پینگ منجر به دست‌گیری و حذف بیش از یک چهارم میلیون از مقامات و تجار، از جمله میلیاردرها و رهبران بالای حزب شده است. دست‌گیری‌ها، محاکمات و زندان، سوء استفاده از امتیازات را کاهش داده است، اما مهم‌تر، چشم اندازهای جنبش را جهت زیر سوال بردن نابرابری‌های گسترده اجتماعی بهبود می‌بخشد. چیزی که از «بالا» شروع شد می‌تواند باعث تحریک از «پائین» شود. احیای یک جنبش به سوی ارزش‌های سوسیالیست می‌تواند اثر مهمی بر دولت‌های دست‌نشانده امریکا در آسیا داشته باشد.

حمایت روسیه برای حقوق دمکراتیک اوکراین شرقی و الحاق دوباره کریمه از طریق رفراندوم می‌تواند رژیم‌های دست‌نشانده امریکا را به سمت جنوب روسیه محدود سازد و مداخلات امریکا را کاهش دهد. روسیه می‌تواند با فروپاشی اتحادیه اروپا با دولت‌های مستقل اروپا و با پیروزی انتخاباتی ترمپ روابط صلح آمیزی را نسبت به تهدید جنگ هسته‌ای رژیم‌های کلینتن و اوباما توسعه دهد.

جنبش‌های سراسر جهان علیه امپریالیسم جهانی، راست‌گرایان چسبیده به قدرت و مورد حمایت امریکا در امریکای جنوبی را منزوی می‌کند. دولت‌های پیگیر توافقات تجاری نئولیبرال برزیل، ارجنتاین و چیلی در موضع دفاعی هستند. اقتصاد آنها، به ویژه در ارجنتاین و برزیل یک افزایش سه برابری در بیکاری، چهار برابری در بدهی خارجی، رشد منفی را کد دیده است و اکنون با اعتصابات مورد حمایت عموم روبه‌رو هستند. «چاپلوسی» نئولیبرال باعث تحریک طبقاتی می‌شود، و این می‌تواند نظم پسا اوباما را در امریکای لاتین واژگون سازد.

نتیجه گیری

در سراسر جهان و در درون مهم‌ترین کشورها، نئولیبرال افراطی ربع قرن گذشته در حال از هم پاشیدن است. در خیزش گسترده جنبش‌ها از بالا و پائین، از چپ‌های دمکراتیک تا ملی‌گراها، از پوپولیست‌های مستقل تا راست‌گرایان ارتجاعی «گارد قدیمی» وجود دارند: یک جهان سیاسی تکه تکه، اما قطبی جدید پدید آمده است. آغاز پایان نظم امپریالیستی جهانی فرصت‌هایی برای نظم جدید چپ دمکراتیک پویا ایجاد می‌کند.

الیگارش‌ها و نخبگان «امنیتی» به آسانی راه به خواسته‌های مردمی نمی‌دهند و کناره‌گیری نمی‌کنند. چاقوها تیز خواهند شد، احکام اجرائی صادر خواهند گشت، و کودتاهای انتخاباتی برگزار می‌کنند که جهت تسخیر قدرت تلاش ورزند. جنبش‌های دمکراتیک مردمی نیاز دارند تا بر هویت تکه تکه غلبه کنند و با یکپارچگی، رهبران برابری‌طلبی را

انتخاب نمایند که بتوانند قاطعانه و به طور مستقل، و جدا از رهبران سیاسی موجود عمل کنند که ژست‌های دمکراتیک، مترقی، اما دروغین می‌گیرند، در حالی‌که به دنبال برگشت به فساد و فلاکت گذشته نزدیک هستند.

دربارۀ نویسنده:

جیمز پتراس، استاد بارنل (بازنشسته) جامعه‌شناسی دانشگاه بینگهامتون، در نیویورک است.

برگردانده شده از:

, By James Petras [Trump's Ties to the Past and the Resurrection of the Left](http://petras.lahaine.org/?p=2127)

<http://petras.lahaine.org/?p=2127>